

هرم عفاف از حیا تا حجاب

<?xml encoding="UTF-8?">

مقدمه

انسان موجودی متفکر در چرخه هستی است که نظام فکری متناسب با اهداف آفرینش و جهان بینی خود را دارد و رفتارها و دیدگاههای او برگرفته از نوع نگرش اوست. جامعه انسانی نیز شکل گرفته از انسان های هدفمند است که در سایه باورها و دانسته های خویش گام هایی جهت رسیدن به هدف و مطلوب خود برمی دارند. نگرش چه مثبت باشد و چه منفی، هدایتگر منش و روش انسان است. در نتیجه افرادی که نگرش مثبت و جهان بینی استوار بر معارف الهی دارند، به سوی رشد و تکامل گام برمی دارند اما آنان که گرفتار نگرش های الحادی و غیر الهی هستند، براساس نگرش خود، در پرتگاه گمراهی سقوط خواهند کرد.

قانونگذار الهی جهت ایجاد جامعه سالم انسانی و هماهنگی با نظام هستی، شاخصه هایی را برای رفتارها و روحيات بشر بیان کرده، آنها را به سوی مؤلفه ها دعوت می کند. حیا، پاکدامنی، حفظ حدود و حریم ها و دیگر رفتارهای تعریف شده انسانی از جمله شاخصه ها هستند که در نوشتار حاضر به بیان آنها می پردازیم. نکته قابل توجه ارتباط ژرف و تنگاتنگ این مقوله ها با یکدیگر است به گونه ای که قابل تفکیک نیستند و جداسازی هر یک از این حلقه ها موجب گسست از مبانی و اصول می شود.

شاید بتوان گفت سخن عمده ای که در مقاله حاضر در ارتباط با عفاف و پاکدامنی گفته می شود، تبیین و تفسیر روابط بین لایه های پیدا و ناپیدای عفاف است و این نوآوری در ارائه طرح «هرم عفاف» است که برگرفته از روایات معصومان (ع) نیز تجربیات عینی و ملموس نگارنده می باشد.

پرسش های اصلی پژوهش

حقیقت عفاف چیست؟ ریشه و ثمره آن کدام است و چگونه می توان فرهنگ عفاف را در جامعه ترویج کرد؟ آیا می توان طراحی مناسبی برای «عفاف» داشت؟

ضرورت بحث عفاف در جوامع انسانی

از آنجا که آدمی موجودی اجتماعی بوده، از نظر روانی و اجتماعی نیازمند ایجاد روابط انسانی با هموعان خود است، مبحث کیفیت ارتباط و چارچوب ها مطرح می شود. مسلّم است ارتباطات انسانی به ویژه در جوامع متمدن امروز، منحصر در روابط جنس های موافق با یکدیگر نمی شود، اگر چه حتی در صورتی که چنین بود، باز به بحث «عفاف» در کیفیت و پس زمینه روابط نیازمند بودیم.

گسترش جوامع انسانی با ابعاد گوناگون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، گستره روابط بشر را وسعت بخشیده، چون میزان آسیب پذیری در چنین جوامعی بیشتر می شود، باید اصول و قواعدی جهت حفظ و سلامت این گونه روابط در نظر گرفت.

معمولاً در محیط کار و بیرون از کانون خانواده، حتی گاه درون خانه، نمونه هایی از روابط دو جنس مخالف چه از گروه محرم ها و چه از گروه نامحرمان دیده می شود که باید تعریف شده، متناسب با موازین و اصول شرعی و عرفی باشد، در غیر این صورت موجب بروز مفسده و ناامنی روانی و اجتماعی می گردد. بنابراین لزوم ارتباطات انسانی به ویژه در گستره روابط دو جنس مخالف، اعم از محرم و غیر محرم، و ضرورت وجود امنیت روانی فردی و اجتماعی و ایجاد جامعه ای سالم در سایه بهداشت روانی، بحث در مورد عفاف، ریشه ها و پیشینه های آن را ضروری می نماید و نیازمند طراحی و مهندسی صحیح معرفتی در زمینه بهینه سازی روابط است.

مفهوم شناسی اصطلاحات

در روند تحقیق و پژوهش، به اصطلاحات و واژگان کلیدی برمی خوریم که درک و دریافت مفهوم آنها به صورت عملیاتی، راهگشای ما در فهم عمیق تر مسئله خواهد بود. اصطلاحات کلیدی در این نوشتار عبارتند از: لزوم ارتباطات انسانی به ویژه در گستره روابط دو جنس مخالف، اعم از محرم و غیر محرم، و ضرورت وجود امنیت روانی فردی و اجتماعی و ایجاد جامعه ای سالم در سایه بهداشت روانی، بحث در مورد عفاف، ریشه ها و پیشینه های آن را ضروری می نماید و نیازمند طراحی و مهندسی صحیح معرفتی در زمینه بهینه سازی روابط است. عفت (عفاف):

حالتی نفسانی (درونی) است که از چیرگی شهوت بر افراد جلوگیری می کند. راغب اصفهانی می نویسد: «العفة حصول حالة للنفس تمنعها عن غلبة الشهوة.»

این واژه در قرآن کریم به معنای عفت و خودنگهداری آمده است: «وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ» و یا «الذين لا يجدون نكاحاً...»

خودنگهداری هم در مورد نمودهای شهوانی است مانند آنچه در آیات مذکور آمده، هم در مورد مال حرام یا شبهه ناک مانند:

«وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ؛ أَنْ كَسَ أَنْ تَوَانِغَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ مَالِ يَتِيمٍ» که تحت سرپرستی اوست خودداری ورزد.»

برای عفت معانی دیگری مانند «ترک شهوت و پاکی خوی و جسم» و «نگاهدشت از ارتکاب حرام و درخواست از مردم»، ذکر شده است که به نوعی هم معنای قناعت در آن نهفته است و هم معنای تقوا و خودنگهداری. از مجموع مطالب پیش گفته می توان دریافت که عفاف، نوعی حالت درونی است که انسان را از گناه باز می دارد و سکاندار هدایت رفتارهای بیرونی است. حجاب، پاکی نگاه و خیال و تفکر و ... از مصادیق بیرونی و نماد عفاف هستند.

از تعریف راغب اصفهانی چند نکته مهم دریافت می شود:

- 1- عفاف اکتسابی است و این مطلب از «حصول حالت» فهمیده می شود، یعنی تحصیلی (اکتسابی) است، نه ذاتی که در این وصف با حیا مشترک است.
- 2- نوعی بازدارندگی و نگاهدشت در آن نسبت به تمام انواع شهوات وجود دارد و در این تعریف «غلبه شهوت» مطرح است که ظاهراً چیرگی آن بر عقل منظور است.
- 3- عفاف حالتی است که به «نفس» آدمی برمی گردد، پس نر و ماده در آن راه ندارد (چون نفس فراتر از جنسیت

است) و اختصاص به زنان ندارد. صفت و حالت عفاف باید در وجود مرد و زن نهادینه شود.

حیا

حیا ملکه ای است که انسان را از گناه و ارتکاب حرام دور می کند. حیا نیز از امور اکتسابی است زیرا با انجام معاصی، فرد از حیا جدا می شود. ملکه صفتی است که در نفس راسخ و استوار شده باشد و یا استعدادی است که در پرتو آن می توان کاری را با مهارت و ذوق انجام داد مانند استعداد ریاضیات. بنابراین ملکه حیا در نفس انسان راسخ می شود و در پی آن مهارت زیست پاک و دور از گناه به وجود می آید. در روایات، حیا از فرشته های خدا مطرح شده است.

عفاف، نوعی حالت درونی است که انسان را از گناه باز می دارد و سکاندار هدایت رفتارهای بیرونی است. حجاب، پاکی نگاه و خیال و تفکر و ... از مصادیق بیرونی و نماد عفاف هستند.

حد

در لغت به معنای مرز بین دو چیز است که آنها را از هم مشخص و جدا می کند.

حریم

حریم به معنای چیزی است که تماس با آن حرام بوده و به آن نزدیک نمی شوند. «الحریم: الذی حَرُمَ مَسَّهُ فِلا یُدْنی منه».

حجاب

در لغت به معنای «المنع من الوصول، ممانعت از رسیدن به چیزی» است.

گفته شده که حُجَب و حِجَاب هر دو مصدر و به معنای پنهان کردن و منع از داخل شدن است. آیه شریفه «وَمِنْ بَیِّنَاتٍ وَ بَیِّنَاتٍ حِجَابٌ» شاهد بر این مدعا است. اگر چه در ادبیات عرب و زبان دین (آیات و روایات) برای بحث پوشش زنان از واژه «ستر» استفاده شده و کمتر به حجاب اشاره شده اما در کتب لغت به واژگان «امرأة محجوبة» به معنای زنی که خود را با نوعی پوشش پوشانده است، برمی خوریم. در مجموع می توان گفت حجاب ثمره عفاف درونی است که تظاهر و نمود بیرونی یافته است و به نوع پوشش در ظهور اجتماعی افراد و در رویارویی با نامحرم گفته می شود.

«مستورات» به معنی زنانی است که دارای پوشش و ستر هستند و «محجوبات» به معنای زنانی که حفظ حریم می کنند و جدا از مردان هستند.

«ملکه» در لغت به معنای صفتی است که در نفس راسخ و استوار شده است، به گونه ای که از آن جدا نمی شود. گاهی از «خُلُق» و گاه از «سجیه» به ملکه تعبیر می شود.

مروری بر انواع روابط انسانی

در بحث ضرورت بیان شد که لزوم ارتباطات انسانی و نیاز روانی و اجتماعی (حس تعلق) موجب ضرورت مبحث عفاف می شود. از این رو پیش از ورود به بحث اصلی باید به انواع ارتباطات انسانی پرداخته، جایگاه عفاف و حیا و دیگر مقوله های مورد نظر را در این مجموعه روابط یافت.

در یک نگاه کلی مجموعه روابط انسان ها در سه حوزه و حیطه شکل می گیرد: ارتباط با خود که در مقوله عرفان و کشف و شهود راه می یابد؛ ارتباط با خدا که در بخش عبادات و نیایش ها تجلی می یابد. اگر چه گستره این بخش بقیه موارد را نیز در بر می گیرد؛ و ارتباط با هموعان در هر صنف و گروه که در مقوله علم اخلاق و

ارتباطات به معنای اصطلاحی امروزی وارد می شود.

جدایی این سه حوزه و بحث روی هر یک بدون در نظر گرفتن حوزه دیگر کاری، غیر عالمانه و بی ثمر خواهد بود زیرا همواره این سه حوزه ارتباطی روی هم تأثیر گذاشته و از هم اثر می پذیرند.

بدون توجه به بُعد اول یعنی ارتباط با خود که مستلزم خودشناسی است، نمی توان ارتباط با خدا را تبیین نمود چرا که «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» شناخت خود به شناخت خدا منتهی می شود. ارتباط با خدا در قالب های تفکر و خلوت با خود و بازنگری در امور زندگی (خودتحلیلی، خوداصلاحی و خودشکوفایی) رابطه فرد را در ارتباط با خداوند یکتا تقویت می کند و چگونگی ارتباط با خدا را شکل می دهد؛ همان گونه که ارتباط با خود و خدا شکل دهنده ارتباط با ممنوعان است. ارتباطات انسانی ما برخاسته از نوع نگرش و تحلیل ما از مجموعه نظام هستی و جهان بینی ما است. انسان های یکتاپرست و خدامحور در ارتباط با مجموعه ممنوعان خود در هر صنف و جایگاه که باشند، به حدود و حقوق الهی و انسانی افراد توجه دارند و از آن تجاوز نمی کنند زیرا می دانند، براینده حاصل تعدی از حدود خدا و ظلم به نفس است.

بنابراین مثلث ارتباطی و شناختی افراد (که از سه ضلع خود، خدا و ممنوعان تشکیل شده است) نوع جهان بینی و چگونگی روابط انسان ها با یکدیگر و رفتارهای اجتماعی آنان را مشخص می کند، چنان که عفاف و حیا روابط و رفتارها را نظام مند و متناسب با حدود می کند. هنگامی که افراد جامعه حیاوارانه زندگی کنند، عقیفانه با یکدیگر برخورد می کنند و حدود و حریم ها را حفظ می کنند. در سایه انجام تکالیف و وظایف الهی و انسانی، به نشاط درونی و بیرونی نایل می شوند و حجاب آنها محصول سطوح زیرین است.

عفاف، نیرویی درونی با نمود بیرونی

در بخش مفهوم شناسی به اختصار در مورد مفهوم عفاف بحث شد اما در این بخش به گونه گسترده و کامل، عفاف را از دیدگاه روایات بررسی می کنیم.

گفته شد که عفاف به دست آوردن حالتی نفسانی است که از غلبه شهوت بر [عقل] انسان ها جلوگیری می کند. این صفت از آنجا که وصف عارض بر نفس است، برای نوع انسان مطرح می شود، نه فقط برای جنس خاصی مثل زنان.

در روایات بین انسان های عاقل و عقیف، رابطه مستقیمی ذکر شده است؛ حضرت علی (ع) می فرماید: «من عقل عَفَّ». رابطه عقل و عفاف را از این نکته نیز می توان دریافت که عفت نوعی اعتدال در امور است و عقل نیز این معنا را در خود دارد. علمای اخلاق در تعریف عفت می نویسند:

«العفة هو انقياد قوة الشهوة للعقل في الأقدام على ما يأمرها به من المأكّل والمنكح و...»

عفت عبارت است از پیروی و تبعیت قوه شهوت از عقل در انجام اموری که به شهوت برمی گردد از جمله در خوردن و زناشویی و

بنابراین عفت به معنای سرکوبی شهوت نیست که به اصطلاح علم اخلاق «خمود» است. «شره» و شهوترانی به معنای زیاده روی در امور جنسی یا هر چیز دیگر است و خمودی به معنای خاموش کردن آن و عفت حد اعتدال بین شهوترانی و خمود است.

«غزالی» بدن انسان را به کشوری تشبیه کرده است که زمامداری به نام «عقل» دارد و مأموری به نام «شهوت» که اگر عقل شهوت را کنترل نکند، این مأمور خطرناک، عرصه را بر افراد مملکت کاملاً تنگ کرده و آنان را به فقر و

تباهی می کشد.

با توجه به این تشبیه عالمانه، می توان به حقیقت و عظمت فرهنگ عفاف در جوامع پی برد. هنگامی که نیروی درونی عفاف در نفس افراد جامعه ایجاد شود، زمام شهوت در فضای کلی اجتماعی به دست عقل افتاده، در جایگاه خود اجازه ظهور و بروز می یابد و میزان بزهکاری ها، بی عفتی ها، بی غیرتی ها و بی بند و باری های جامعه به حداقل می رسد.

عفاف نسخه ای است تجویز شده توسط شارع برای دارا و ندار که احتمالاً در بخش دوم معنای قناعت منظور است و در بخش اول به مفهوم خودنگهداری از ارتکاب حرام است.

از یک سو در قرآن کریم آمده است: «وَمَنْ كَانَ عَنِيَا فَلْيَسْتَعْفِفْ» و از سوی دیگر می خوانیم: «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُوا نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...»

مهار نفس و وجود یک نیروی بازدارنده به هنگام یکه تازی هوای نفس و خواهش ها و شهوات، از اموری است که اندیشوران بزرگ دنیا با هر نوع اعتقاد و ملیت و مسلک آن را پذیرفته اند. زکریای رازی که در بسیاری از علوم به ویژه در حکمت و طب تبحر زیادی داشته، او را «بقراط عرب» لقب داده بودند، در کتاب «الطب الروحانی» ابتدا به شناخت این نیروی بازدارنده توصیه کرده، پس از بیان نظریه های سقراط و افلاطون در مورد حفظ نفس می نویسد:

عفاف حالتی است که به «نفس» آدمی برمی گردد، پس نر و ماده در آن راه ندارد و اختصاص به زنان ندارد. صفت و حالت عفاف باید در وجود مرد و زن نهادینه شود.

«از این بیانات نتیجه می گیریم که هیچ نظریه مادی نیست که مهار امیال را تا اندازه ای لازم نداند و سهل انگاری و هرج و مرج را روا دارد.»

نقش عفاف در مهار امیال و سپردن زمام شهوات به دست عقل (با توجه به سخنان حکیمانه بزرگان) بیش از پیش نمادین می شود و این هدایت درونی و نیروی نهانی برای بشر نعمتی بس عظیم است.

اصول و پایه های عفاف و حجاب

شناسایی ماهیت هر پدیده ای (با توجه به اصول و پایه های آن) در ژرف نگری مؤثر است. هر فرآیندی دارای اصول و مبانی ای است که موجب استواری آن در برابر تندباد شبه ها و یورش ها می شود و عفاف از این فرآیند مستثنا نیست.

در یک نگاه کلی اصول زیر را می توان به عنوان پایه های اساسی در فرهنگ عفاف و حجاب برشمرد:

أ) حجاب و به طریق اولی عفاف (که مقدمه حجاب است) از مصادیق حق الله به شمار می رود و ادای این حق از واجبات است. باید به زن توجه داد که حجاب تنها مربوط به خود او نیست تا بگوید از حق خودم صرف نظر کردم. حق همسر او هم نیست تا بگوید من راضی ام، بلکه حق است الهی، از این رو اگر زن همسر داری آلوده شد، اگر خودش و شوهرش راضی باشند، پرونده مختومه نمی شود بلکه باید اجرای حد شود و کیفر گردد، زیرا به حق الله تجاوز شده است.

در رساله حقوق امام سجاد (ع) حق خدا بر بندگانش با تعبیر «و اکبر حقوق الله علیک ...» آورده شده، ادای حق خدا اصل حقوق شناخته شده که دیگر موارد از آن جدا می شود.

ب) عفاف و حجاب، حق نفس انسان بر او هم هست، پیش از آنکه تکلیفی شرعی و اجتماعی باشد. این مطلب را

از رساله حقوق امام سجاد (ع) نیز می توان برداشت کرد: «و اما حق نفسک علیک فإن تستوفیها فی طاعة الله ؛ حق نفست بر تو این است که آن را تمام در راه طاعت خداوند قرار دهی.»

قرار دادن نفس - با تمام شئون آن - برای پیروی از خدا به جز در سایه عفاف و نیرویی درونی که انسان را از گناه و حرام دور کند، حاصل نخواهد شد. می توان از سخن معصوم این نتیجه را گرفت که حق نفس انسان بر او حرکت براساس عفاف و حیا در زندگی است.

پ) پدیده حجاب تنها یک پوشش نیست بلکه نماد باورها و گرایش های افراد است، حتی گاه نمادی برای معرفی ملیت و فرهنگ بومی می باشد. پس می توان گفت حجاب، ثمره حیا و عفاف، افزون بر حفظ تن و روان فرد، نماد هویت دینی و ملی است.

ت) حجاب مانع حضور اجتماعی زنان نمی شود بلکه حکم حجاب و طرح آن در موارد متعددی در قرآن کریم نوعی امضای حضور اجتماعی زن است زیرا اگر بنا باشد زنان در خانه بنشینند و با نامحرم روبه رو نشوند، نیازی به حکم حجاب نخواهد بود.

ث) حجاب و عفاف موجب خودارزشمندی افراد و در نتیجه استواری شخصیت آنان می گردد و سطح عزت نفس را بالا می برد؛ البته در صورتی که برای این رفتار، دلایل محکمی آورده شود و آگاهانه گزینش گردد.

ج) عفاف و در پی آن حجاب براساس روایات مانع افسردگی و فرسودگی روحی و روانی می شود. حضرت علی (ع) فرمود: «... و ثمرتها قلة الاحزان؛ ثمره و محصول عفاف کم شدن اندوه ها است.» بنابراین افراد عقیف دارای نشاط خواهند بود. شاید این نشاط (که امری درونی و باطنی است و نمود ظاهری آن به صورت لبخند و تبسم دیده می شود) به علت پاکی درونی یعنی عفاف باشد.

«هرم عفاف» و بهداشت روانی فرد و جامعه

معمولاً به هنگام سخن گفتن از حجاب آنچه بی درنگ در اذهان متصور می شود، پوشش و نوع آن است و کمتر به حقیقت حجاب، ریشه ها و مراحل شکوفایی آن پرداخته شده است.

به نظر می رسد اگر لایه های زیرین این قضیه برای جوانان (به ویژه آنان که کمال طلب و حقیقت جو و اهل استدلال هستند) تشریح و بیان شود، در پذیرش حکم حجاب و عمل به آن با مشکلی روبه رو نخواهند شد.

نگارنده جهت رسیدن به یک تعریف عملیاتی و ارائه طرحی ساده (که مبتنی بر معارف دینی بوده و برای جوان امروز هم جاذبه داشته و هم از دلیل منطقی برخوردار باشد) تلاش پیگیر داشته، با بررسی روایات مربوط به حیا، حجاب، عفاف و حدود، حریم و کنار هم قرار دادن قطعات و برش های روایی، طرحی با عنوان «هرم عفاف» را ارائه می دهد. بدیهی است طرح تا رسیدن به مرحله مطلوب، راه زیادی در پیش دارد اما می تواند پایه ای جهت تحقیقات بعدی باشد.

جهت بررسی حقیقت عفاف و ارائه راهکارهای مناسب و عملیاتی در جامعه به ویژه جامعه دینی ابتدا باید به جایگاه آن در مجموعه معارف و پدیده ها پرداخت. هرگز نمی توان پذیرفت که یک حالت و یا صفت مانا (ملکه) بدون آنکه پیشینه و یا ثمره ای داشته باشد، قابل تعریف باشد؛ عفاف چنین ویژگی دارد.

در این بخش از نوشتار هرم هندسی را تصور می کنیم که سطوح متفاوت آن براساس روایات چیده شده است. سطح اول را، حیا تشکیل می شود و در رأس و قله آن حجاب قرار دارد و سطوح میانی عبارتند از: عفاف، قناعت، صیانت و نشاط با آرامش درونی.

بدیهی است تا زمانی که این سطوح میانی و واسطه ها شناسانده نشوند، نیز نقش و تصویر ذهنی و بیرونی هر یک ترسیم نگردد، نهادینه سازی فرهنگ عفاف در جامعه میسر نخواهد شد. تا زمانی که نگاه جامعه به حجاب به عنوان یک تکلیف (که به خودی خود مشقت و زحمت دارد) و حتی با نگاهی بدبینانه تر یک «تحمیل بدون استدلال» (!) تلقی شود، نیز ریشه ها و پیشینه های آن مشخص نشود، نمی توان در زمینه ایجاد جامعه ای عفیف و باحجاب، موفقیت هایی به دست آورد.

استدلال در سطوح هرم به شرح زیر است:
حجاب ثمره عفاف درونی است که تظاهر و نمود بیرونی یافته است و به نوع پوشش در ظهور اجتماعی افراد و در رویارویی با نامحرم گفته می شود.

سطح اول، حیا

در روایاتی به عبارت «سبب العفة الحياء» برمی خوریم که ریشه عفت، حیا دانسته شده است. نیز روایت دیگر خاستگاه مروت را حیا ذکر نموده و ثمره آن را عفت (اصل المروة الحياء و ثمرته العفة). در روایت دیگر میزان عفت را به تناسب میزان حیا بیان کرده و می فرماید: «على قدر الحياء تكون العفة». بنا بر آنچه در بخش مفهوم شناسی در مورد حیا گفته شد، حیا ملکه ای است که انسان را از گناه دور می کند و از این جهت در قلب فرد راسخ و استوار است. اینکه در برخی روایات «تعفف» (عفت ورزی) پس از باحیا بودن مطرح می شود، به نظر می رسد این تقدم رتبی نشانگر تقدم در متخلق و آراسته شدن به آن هم باشد. پیامبر اکرم می فرماید: «ان الله يحب الحيي المتعفف؛ خداوند افراد باحیای عفیف را دوست دارد». بنابراین در اولین سطح (هرم عفاف)، حیا قرار می گیرد. حیا موجب جمع و نظام بخشی خصال ایمانی می شود. شریف رضی عبارت «الحياء نظام الايمان» را استعاره دانسته و منظور را پر کردن خلل و شکاف های ایمان توسط حیا ذکر می کند. به نظر او حیا مانند نخی که مرواریدها را در کنار یکدیگر تنظیم می کند، ایمان را نظم می دهد زیرا فرد باحیا از معاصی دور می شود اما وقتی حیا از بین رفت ایمان مشکل می یابد.

سطح دوم، عفاف

این سطح را نیز با استفاده از روایت «سبب العفة الحياء» می توان برداشت کرد. به وسیله عفت که حالت درونی است، افراد جامعه سایه عقل را بر شهوات خود می اندازند و از لجام گسیختگی شهوت ها جلوگیری می کنند. این امر اکتسابی است و باید با مراقبت و تمرین به دست آید. البته لازمه این مراقبه، شناخت عمیق نسبت به شهوات و تعاریف و انواع آنها و نیز چگونگی مهار آنها است. در این مرحله باید آگاهی بخشی به طور گسترده ای ایجاد شود، به ویژه از دوره تحصیلات ابتدایی و متوسطه. «غزالی» بدن انسان را به کشوری تشبیه کرده است که زمامداری به نام «عقل» دارد و مأموری به نام «شهوت» که اگر عقل شهوت را کنترل نکند، این مأمور خطرناک، عرصه را بر افراد مملکت کاملاً تنگ کرده و آنان را به فقر و تباهی می کشد.

سطح سوم، صیانت

در این طرح، از صیانت با تعبیر «حفظ حریم» هم یاد می شود. این مرحله به حفظ نفس از هر گونه شر و پلیدی و تجاوز و هنجارشکنی اشاره دارد. در روایت آمده است: «ثمرة العفة الصيانة؛ محصول و برآیند عفت صیانت است.» اگر چه در ظاهر صیانت و قناعت در یک درجه قرار می گیرند اما با توجه به معنای ظریف صیانت می توان دریافت که پس از نهادینه سازی صیانت، به قناعت می توان رسید.

حفظ حریم، نزدیک ترین مرحله به حجاب حقیقی است زیرا پوشش بدون توجه به حریم ها و دوری از اختلاط و آمیختگی ها نمی تواند مفهوم حقیقی حجاب را برساند.

از امام رضا (ع) در مورد قناعت پرسیده می شود و حضرت می فرماید: «القناعة تجتمع الى صيانة النفس و عزّ القدر ...؛ قناعت مجموع صیانت (حفظ) خویش و عزت نفس و ... است.»

سطح چهارم؛ قناعت

این سطح با توجه به روایاتی که قناعت را ثمره عفت ذکر کرده اند تنظیم می شود.

حضرت علی (ع) می فرماید: «ثمرة العفة القناعة؛ قناعت برآیند و محصول عفت است.» پیش از این بیان شد که برخی مفسران کلمه عفت در بعضی آیات را «قناعت» معنا کرده اند، که احتمالاً سبب آن به علت نزدیکی معنای این دو است؛ نه اینکه مترادف باشند. از قناعت با تعبیر «حفظ حدود» نیز می توان یاد کرد زیرا معمولاً افرادی که ملکه قناعت در وجود آنها شکل گرفته باشد، به حد خود، راضی و قانع بوده، به حدود دیگران تجاوز نمی کنند.

در طرح مذکور این صفت چنین تبیین می شود که فرد باحیا در نگاه به پیرامون خود عفیفانه برخورد می کند و مانع از چیرگی شهوت می شود و به آنچه خداوند در اختیار او قرار داده، قناعت می کند و حدود دیگران را مراعات می کند. او در نگاه، سخن گفتن، جلب توجه و ... روی یک خط و مرز مشخص حرکت می کند، با حالت «قناعت». این ویژگی محصول صیانت است چنان که پیش از این بیان شد. گفته شده است: «على قدر العفة تكون القناعة؛ میزان قناعت بستگی به عفت دارد.»

رأس هرم؛ حجاب

هنگامی که ملکه حیا در جامعه ای و در قالب مردم رسوخ کرد، در نتیجه عفاف و خودنگهداری درونی ایجاد شد، سپس ثمره های عفاف یعنی صیانت (حفظ حریم ها) و قناعت (حفظ حدود) آشکارا گردید، می توان شاهد فرهنگ حجاب و پوشش صحیح بود.

هنگامی می توان حجاب حقیقی و مطلوب و در عین حال محبوب را در جامعه مشاهده نمود که مراحل پیشین آن ایجاد شده باشد. چنین جامعه ای هرگز با هجمه های فرهنگی آن سوی مرزها و یا القائات برخاسته از تفکرات دشمنان داخلی، لرزان نخواهد شد و از این باور گرانقدر خویش دست بر نخواهد داشت.

ویژگی های «هرم عفاف»

پس از تبیین «هرم عفاف» و آشنایی با اجزا و سطوح آن از نقطه بالاتری به این هرم می نگریم تا روابط اجزای آن

را بهتر دریابیم و با نگاهی بیرون از محدوده آن، طرح را بررسی می کنیم. ویژگی های این طرح عبارتند از: (أ) ارتباط بین اجزا و سطوح در این هرم متوالی است نه متوازی. یعنی هر سطح - از پایین به بالا - پیش نیاز و مقدمه ایجاد سطح بعدی است. همین نکته در عمل موجب

پدیده حجاب تنها یک پوشش نیست

بلکه نماد باورها و گرایش های افراد است، حتی گاه نمادی برای معرفی ملیت و فرهنگ بومی می باشد. پس می توان گفت حجاب، ثمره حیا و عفاف، افزون بر حفظ تن و روان فرد، نماد هویت دینی و ملی است. حجاب مانع حضور اجتماعی زنان نمی شود بلکه حکم حجاب و طرح آن در موارد متعددی در قرآن کریم نوعی امضای حضور اجتماعی زن است زیرا اگر بنا باشد زنان در خانه بنشینند و با نامحرم روبه رو نشوند، نیازی به حکم حجاب نخواهد بود.

دشواری بسترسازی فرهنگی در این زمینه شده است، زیرا زمان بر شده و به برنامه ریزی دقیق و گسترده تری نیاز دارد.

به عبارتی جهت ایجاد فرهنگ حجاب و پوشش صحیح در جامعه باید ابتدا فرهنگ حیا را ایجاد نمود، سپس برای عفاف برنامه ریزی کرد، در پی آن جهت حفظ حریم ها و جداسازی جوامع مختلط تلاش کرد، بعد که فرهنگ قناعت به عنوان نزدیک ترین مرحله به حجاب ایجاد شد، به تبیین اصل حجاب و آثار آن و ضرورت این حکم در شریعت مقدس اسلام پرداخت.

ب) اجزای این سطوح هر چه به رأس و قله هرم نزدیک تر می شوند، عینی تر و ملموس تر می گردند. به عبارت دیگر، حیا امری کاملاً درونی است که از نمادها و تظاهرات بیرونی شناخته می شود و مستقیماً قابل تشخیص نیست. شاید به همین جهت در قرآن کریم حیای دختران شعیب را در شیوه راه رفتن آنها ترسیم می کند و می فرماید: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ؛ پس یکی از آن دو دختر نزد [موسی] آمد در حالی که باحیا راه می رفت و به آزر (حیا) گام برمی داشت ...» .

عفاف نیز حالتی نفسانی است در رفتارهای افراد تا اینکه به حجاب می رسیم که ظهور و بروز کامل و تمام حالت های پیشین در این مرحله است.

پ) هر چه به قله هرم می رسیم میزان زمان لازم جهت فرهنگ سازی کمتر خواهد بود. اگر ریشه ای و علمی کار شود و جامعه عفیف و باحیا تربیت شوند، برای باحجاب کردن آنها به زمان زیادی نیازمند نخواهیم بود. بنابراین فرهنگ سازی در زمینه حیا زمان طولانی تری نسبت به ایجاد فرهنگ عفاف می برد. فرهنگ عفاف نیز نسبت به نهادینه سازی حالت صیانت در افراد، به زمان بیشتری نیاز دارد و قناعت پس از ایجاد فرهنگ سه مرحله اول زمان کمتری خواهد برد و فاصله زمانی قناعت و حجاب بسیار محدودتر خواهد بود.

حجاب

قناعت (حفظ حدود)

صیانت (پاسداشت حریم)

عفاف (حالت نفسانی مانع از چیرگی شهوت)

حیا (ملکه درونی جهت دوری از گناه)

ت) از آنجا که اجزای این طرح ارتباط نزدیک و غیر قابل انکاری با یکدیگر دارند، جهت اجرای آن می توان از ابزار آموزشی، پرورشی و کمک آموزشی مشترک بهره برد و از هزینه های اضافی جلوگیری کرد. در واقع می توان گفت با

تنظیم و تدوین جزوه ها و کتاب های جذاب در زمینه حیا، بخشی از مرحله ایجاد فرهنگ عفاف را سپری کرد.

آسیب شناسی جامعه بدون عفاف

پرسش اصلی در این بخش از نوشتار این است: چرا جامعه هایی به سمت بی عفاف و در نتیجه بی حجابی کشیده می شوند؟

بدیهی است عوامل متعددی در این مسئله دخالت دارند که به طور کلی عبارتند از:

أ) عوامل فردی؛ ضعف تربیت دینی و معنوی و ترجیح امور ظاهری و مادی بر امور معنوی و روحانی. در واقع نداشتن جهان بینی صحیح و تعریف مناسبی از هدف خلقت، به ویژه آفرینش انسان، گسست از هویت فرهنگی و ملی، احساس ناامنی روانی، بریدگی و گسست از محیط خانواده، انتخاب دوستان ناصالح، جوّزدگی و برخورد منفعلانه نسبت به فرهنگ بیگانه، عدم عزت نفس و ارضای حس نیاز به توجه.

ب) عوامل آسیب زا در خانواده؛ تربیت غیر دینی فرزندان و یا کم توجهی به تربیت دینی، بروز رفتارهای مخالف با نظام حیا و عفاف توسط والدین و دیگر اعضای خانواده (برادران، خواهران و ...)، بی توجهی خانواده به رسانه های فرهنگی (و گاه ضد فرهنگی) در محیط خانه و عدم کنترل ورودی های فرهنگی، ارتباط خانوادگی با دوستانی که زمینه گسترش بی عفتی و بی حیایی را برای فرزندان ایجاد می کنند، عدم حضور فیزیکی و عاطفی والدین در کنار فرزندان که آنها را به چالش روانی می کشاند.

نکته: اگر چه گفته شد حیا امری اکتسابی است و عفاف در اثر تلاش، حاصل می شود اما توجه خانواده به انتخاب همسر شایسته، لقمه حلال، توجه به زمان انعقاد نطفه، حالات روحی و روانی به هنگام بارداری، از اموری است که سرزمین وجود فرد را جهت پذیرش حق و امور معنوی آماده می کند و در زمینه ایجاد حیا، عفاف و حکم حجاب، زمان کمتری را از برنامه سازان می گیرد.

پ) عوامل آسیب زای اجتماعی؛ عدم سلامت روانی در جامعه بر فرد تأثیر می گذارد زیرا فرد و جامعه همواره در حال تأثیرگذاری و اثرپذیری هستند. از شمار عوامل آسیب زا: بی توجهی برنامه سازان فرهنگی به امور معنوی، بی توجهی مسئولان جامعه به ورودی ها و خروجی های فرهنگی، نبودن امکانات جهت تفریحات سالم و پر کردن اوقات فراغت، عدم استفاده از فرصت های طلایی جهت تربیت دینی و معنوی توسط رسانه های ملی و جمعی، بی توجهی به اختلاط دو جنس مخالف در مواردی که ضرورت ایجاب نمی کند و نوعی رهاشدگی فرهنگی در سال های اخیر.

راهکارهای گسترش حیا، عفاف و حجاب در جامعه

- 1- آگاهی بخشی به شیوه های جذاب و متناسب با ادبیات نسل جوان.
- 2- ارتقای سطح اخلاق و معنویات در جامعه با استفاده از ابزار تشویقی و توسعه فرهنگ کتابخوانی در زمینه اخلاق و معنویت.
- 3- مبارزه با مظاهر فساد و بی حرمتی و توجه به ورودی های فرهنگی از طریق ماهواره، اینترنت و ...
- 4- جایگزین کردن برنامه هایی که متناسب با فرهنگ غنی دینی و ملی بوده و در عین حال از جذابیت کافی برخوردار باشد.

- 5- توجه ویژه به دانش آموزان دبستانی و راهنمایی و آموزش کارآمد و اصولی مفاهیم معنوی.
- 6- استفاده از رسانه ملی به عنوان زبان دین و نفوذ باورهای دینی و مفاهیمی چون حیا، عفاف و ... در مجموعه های داستانی و فیلم های سینمایی.
- 7- ارائه الگوهای مناسب حجاب با توجه به اوضاع زمانی و موفقیت های اجتماعی افراد (قالب سازی و شکل دهی، همخوان با محیط).

منابع

- 1- عبد خدایی، محمدهادی، اخلاق پزشکی، تهران، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چ اول. 1371
- 2- الطوسی، محمد بن الحسن، الامالی، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه، قم، دار الثقافة، چ اول، 1414
- 3- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، لبنان، مؤسسه الوفاء، چ دوم، 1403
- 4- الرازی، محمد بن زکریا، بهداشت روانی (الطب الروحانی)، ترجمه جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه الزهرا (س)، سازمان انجمن اولیا و مربیان، چ دوم، 1379
- 5- فخر رازی، محمدباقر، التفسیر الکبیر، مفاتیح الغیب، قم، بی تا.
- 6- نراقی، مهدی، جامع السعادات، مطبعة النجف، النجف الاشرف، چ دوم، 1382
- 7- جوادی آملی، عبدالله، زن در آیینه جلال و جمال، اسراء، قم، چ دوم، 1418
- 8- الاحسائی، ابن ابی جمهور، عوالی الثالی، تحقیق سید المرعشی و شیخ مجتبی العراقی، قم، مطبعة سیدالشهدا، چ اول، 1403
- 9- اللیثی الواسطی، علی بن محمد (م قرن 6)، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق حسین الحسنی البیرجندی، دار الحدیث، چ اول، 1376 ش.
- 10- سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، تهران، کتابفروشی اسلامی، نهم، بی تا.
- 11- الشیخ کلینی، کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیه، چ چهارم، 1365
- 12- الفراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق دکتر مهدی المخزومی و ابراهیم السامرای، دار الحجر، چ دوم، 1409
- 13- ابن منظور، لسان العرب، نشر ادب الحوزه، چ اول، 1405
- 14- الزبیدی، محمدمرتضی، تاج العروس، بیروت، مکتبة الحیاء، بی تا.
- 15- الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، چ اول، 1404
- 16- الشریف الرضی، مجازات النبویه، تحقیق طه محمد الزینی، قم، مکتبه بصیرتی، بی تا.
- 17- عادل، محمود، مجمع البحرين، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ دوم، 1408
- 18- ابن الاثیر، النهاية فی غریب الحدیث، تحقیق طاهر احمدالزادی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چ چهارم، 1364.

پی نوشت ها

جهت ایجاد فرهنگ حجاب و پوشش صحیح در جامعه باید ابتدا فرهنگ حیا را ایجاد نمود، سپس برای عفاف برنامه ریزی کرد، در پی آن جهت حفظ حریم ها و جداسازی جوامع مختلط تلاش کرد، بعد که فرهنگ قناعت به

عنوان نزدیک ترین مرحله به حجاب ایجاد شد، به تبیین اصل حجاب و آثار آن و ضرورت این حکم در شریعت مقدس اسلام پرداخت.